

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# فیش منبر

عید سعید غدیر

عید سعید غدیر خم (اساد انصاریان)



کانال فیش منبر و مرثیه در ایتا

<https://eitaa.com/fishemenbar>

سایت طلبه یار = <http://www.talabeyar.ir>

بسم الله الرحمن الرحيم

«الحمد لله رب العالمين الصلاة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين حبيب الهنا  
وطيب نفوسنا ابوالقاسم محمد صلى الله عليه وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين  
المعصومين المكرمين.»»

کمالات و ارزش‌های معنوی با همه آثار دنیایی و آخرتی‌اش باید مورد دقت  
قرار بگیرد. یک کمال در وجود انسان، یک خصلت پاک در روان انسان ذاتاً  
ارزش است؛ یعنی نه خداوند و نه خلق خداوند به هیچ کمالی ارزش نداده که گفته  
بشود این کمال و این خصلت پاک قیمتی نداشته است و چون خداوند به آن قیمت  
داده، ارزش داده، ارزش پیدا کرده است. این طور نیست، بلکه ارزش بسیاری از  
امور ذاتی است و این ارزش بیرون از ذات نیست که کسی ارزشی را به آن  
حقیقت انتقال بدهد و بعد از آن انتقال گفته بشود که ارزش پیدا کرد. ارزش‌ها  
ذاتاً ارزش هستند، نه اینکه ارزش پیدا کرده‌اند؛ حالا یک انسانی که کمالی دارد،  
ارزشی دارد، کمالاتی دارد، ارزش‌هایی دارد و این کمال و ارزش را به کار  
می‌گیرد، حالا در به کار گرفتنش یا خودش می‌خواهد تجارت آخرتی کند، یا وقتی  
اثر این کمال را به دیگری انتقال می‌دهد، ارزش آخرتی دارد. وقتی کمال که به  
آثار آخرتی اتصال پیدا بکند، همه می‌دانید که قابل اندازه‌گیری نیست. این مطلب  
برایتان کامل روشن باشد تا من با لطف خداوند، دو-سه روایت درباره وجود  
مبارک امیرالمؤمنین بخوانم که شاید از این دو-سه روایت، یکی یا دوتای آن را  
نشنیده باشید.

آنچه که در مقدمه<sup>۱</sup> مطلب بسیار مهم است، این است که کمال، خصلت پاک و عمل پاک یک ارزش است و وقتی این عمل پاک، این کمال و این خصلت چهره<sup>۲</sup> تحقیقی پیدا می‌کند؛ یعنی آدم دو رکعت نماز را خالصانه می‌خواند، این عمل صالح انجام گرفته می‌شود یا برای خدا یک جنسی، یک پولی را برای حل مشکل انسان مشکل‌داری هزینه می‌کند. وقتی که کمال - عمل صالح - تحقق پیدا کرد و لباس وجود به وسیله<sup>۳</sup> کننده پوشید، یعنی این عمل صالحی که نماز است و ارزش است، یک نفر انجام داد یا این انفاق را که ارزش است، یک نفر انجام داد، انجامش تمام می‌شود، ولی عمل طبق قرآن مجید به سوی پروردگار عالم صعود پیدا می‌کند، انفاق صعود پیدا می‌کند و در پذیرش پروردگار به ثمر ابدی تبدیل می‌شود. کلمه<sup>۴</sup> ابد را شما زیاد در قرآن درباره<sup>۵</sup> بهشتیان می‌بینید. خب این عمل صالحی که ارزش است، انجام گرفته و دست رحمت پروردگار قبولش کرده و بعد از قبول کردن به ثمر و محصول بهشتی تبدیل کرده، محصولی که قرآن می‌گوید: «لا مقطوعه و لا ممنوعه»، نه بریده می‌شود و نه منع می‌شود، این محصول یک محصول ابدی، جاوید و ماندگار است. آیا این نتیجه<sup>۶</sup> خصلت ارزشی و عمل ارزشی قابل ارزیابی است؟ نه از نظر زمان قابل ارزیابی است، چون قرآن می‌گوید ابدی است، و نه از نظر هویت قابل ارزیابی است، چون به یک حقیقتی تبدیل شده که این حقیقت<sup>۷</sup> قطع‌شدنی و منع‌شدنی نیست. مطلب روشن شد؟

حالا اهل سنت و خود ما -دوتایی‌مان، فریقین- یک روایتی را در مهم‌ترین کتاب‌هایمان نقل کرده‌ایم که وجود مبارک رسول خدا فرموده‌اند(مقدمه در

ذهنتان باشد، چون اگر از مقدمه غفلت کنید، روایت روشن نمی‌شود. این مقدمه جلوی چشم ذهنتان و فکرتان باید حفظ شود که وقتی ارزش‌ها عملی بشود، دست رحمت خدا می‌گیرد و به محصول ابدی تبدیلش می‌کند، دیگر از ارزیابی خارج می‌شود و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را ارزیابی کند. حالا روایتی که شیعه و سنی نقل کرده‌اند): اگر دریاها مرکب بشود، حالا ما نمی‌دانیم پیغمبر فرموده‌اند دریاها، یعنی همین دریا‌های روی کره زمین را فرموده‌اند، یعنی اقیانوس اطلس و کبیر و منجمد شمالی و جنوبی و اقیانوس‌های دیگری که کوچک‌تر هستند؟ اگر دریاها مرکب بشود، فقط دریا‌های کره زمین است؟ حضرت قید زده‌اند که ما راحت بتوانیم بگوییم خدا هرچه دریا در عالم دارد، مرکب برای نوشتن بشود و تمام درختان(خب تمام درختان، آیا منظور درختان کره زمین است یا درختان کرات دیگر هم هست که ما خبر نداریم؟ پیغمبر قیدی زده است)، تمام درختان قلم بشود، خب همه درخت‌ها را بتراشند، قلمی که راحت در دست جا بگیرد، مثلاً چندتا قلم از یک درخت جنگلی درمی‌آید؟ چندتا قلم از یک درخت گردو درمی‌آید؟ چندتا قلم از یک درخت چنار درمی‌آید؟ حضرت می‌فرمایند: کل درختان همین قلم معمولی شود و جن و انس در کنار همدیگر عمران‌ه نویسندگی بکنند، اگر این جن و انس - که تعدادشان هم معلوم نیست خدا از زمان آدم تا قیامت چقدر جن و انس خلق می‌کند - این قلم‌ها را در این مرکبی بگذارند که کل دریاهاست و بخواهند ارزش‌های وجود علی را بنویسند، عمر آنها تمام می‌شود، مرکب‌ها تمام می‌شود، قلم‌ها تمام می‌شود، ولی ارزش‌های علی ناتمام می‌ماند.

ولی شما بدون این مقدمه‌ای که من عرض کردم که کل آن را هم از قرآن گرفته بودم، نمی‌توانید این روایت را هضم بکنید؛ چون خیلی از روایات واقعاً قابل هضم نیست، مگر اینکه یک مقدمات علمی، فلسفی، عقلی، عرفانی و قرآنی بدرقه‌اش بشود تا حقیقت روایت معلوم بشود. حالا یک‌دانه از عمل‌های صالحش و نه ارزش‌های خصلتی‌اش، یک کاری که امیرالمؤمنین انجام داده و نه یک رفتار اخلاقی که در خانواده به کار گرفته است! نه رفتار ده‌ساله‌اش با صدیقه کبری، چون همه اخلاق‌های امیرالمؤمنین ارزشی بوده است؛ رفتارهای اخلاقی‌اش با صدیقه کبری، با امام مجتبی، با ابی‌عبدالله، با بچه‌های دیگر، با مردم و با ایتام، آنها نه! آنها تحقق حالات اخلاقی است، آن‌هم اخلاق امیرالمؤمنین که رسول خدا امر واجب فرموده است که مردم، امت من، زن و مرد، «تخلقوا باخلاق الله»، متخلق به آداب خدا بشوید. خدا صفاتش، جمالش، جلالش و کمالش بی‌نهایت است، یعنی شما یکی از اخلاق خدا -مهربانی، فروتنی، گذشت، چشم‌پوشی، نان‌رسانی- را در خودتان تحقق بدهید، به خصلت بی‌نهایت وصل شده‌اید. شما، آنها نه! آنها که یک پرونده جداگانه در وجود مبارک امیرالمؤمنین دارد؛ یک عمل صالحش، یعنی از ۶۳ سال عملی که ایشان انجام داده، یک‌دانه از اعمال عبادی، این را هم سنی و شیعه با هم نوشته‌اند؛ یعنی هر دو قبول دارند و هر دو می‌گویند این روایت درست است، چون این روایت کتاب به کتاب از اواخر قرن سوم تا حالا جریان پیدا کرده، البته قبل از قرن سوم هم روایت در مردم جریان داشته است. یک‌دانه عمل صالح علی، آن‌هم عملی که به نظر من با آن تر و فرزی که انجام گرفته و با آن تحرکی که در میدان جنگ انجام گرفته که فرصت را از دشمن

گرفته و با گرفتن فرصت در بیست ثانیه، سی ثانیه یک‌دانه عمل انجام داده است؛ نه دو رکعت نماز صبحش، نه هشت رکعت نماز ظهرش، بلکه یک عمل بسیار تر و فرزدار و با گرفتن فرصت از دشمن که مهلت وقت را در سن ۲۳ سالگی از طرف مقابل می‌گیرد و این عمل را انجام می‌دهد. یک‌دانه ضربت به شجاع‌ترین عرب می‌زند که پای طرف قطع می‌شود و هیکل روی زمین می‌افتد، امیرالمؤمنین هم برمی‌گردد؛ یعنی نه به لباسش نگاه می‌کند، نه به شمشیرش، نه به خودش و نه به زره او. اینها کلی قیمت داشته، ولی نیت امیرالمؤمنین «جاهدوا فی الله حق جهاده» بوده و هیچ چشمی به لباس عمرو، به خود عمرو، به زره عمرو، به خنجر عمرو، به شمشیر و اسب عمرو نداشته است؛ یعنی همه این ثروت سنگین برای امیرالمؤمنین سراب بود، پوک بود، پوچ بود و نیتش این بود که شری را از سر اسلام و مسلمان‌ها کم کند و در سی ثانیه، در بیست ثانیه کم کرد و با دست خالی، با همان لباس‌های معمولی خودش برگشت. وقتی که امیرالمؤمنین از خندق به این طرف آمد، پیغمبر در آغوشش کشید و ناله زد: «ضربت علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین»، این یک‌دانه ضربت از عبادت کل جن و انس، «من الاولین الی آخرین»، برتر است. شما همین یک عمل را ارزیابی بکنید و ببینید در حوزه ارزیابی می‌آید؟ خب ما حالا کجا کل جن را جمع کنیم، کل انس را جمع کنیم، کل عبادات انس مؤمن و جن مؤمن را حساب بکنیم که پیغمبر همه جن و انس را مؤمن فرض کرده است، حال آنکه همه که مؤمن نبوده‌اند و به فرض اینکه همه مؤمن بوده‌اند، کل اعمال دوره عمر جن و انس در یک کفه و این سی ثانیه عمل در یک کفه باشد، این از کل اعمال جن و انس سنگین‌تر و بالاتر است؛ وقتی

نشود بیست‌ثانیه<sup>۱</sup> عمرش و عملش را ارزیابی بکنیم، بقیه<sup>۲</sup> ارزش‌هایش را می‌توانیم ارزیابی بکنیم؟

مردم زمان پیغمبر! بعد از روز ۲۸ صفر چه ضرر سنگینی کردید! چه خسارت بسیار سنگینی برای خودتان فراهم کردید که آن خسارت برای شما مردم آن زمان، نه در دنیا، بلکه تا آخر دنیا و نه در آخرت، بلکه تا آخرت قابل جبران نخواهد بود و عذابی که خدا برای شما مهیا کرده، برای هیچ امتی در عالم مهیا نکرده است. ازدست‌دادن علی گناه کوچکی نیست! ازدست‌دادن نماز گناه است؛ آدم بیدار می‌شود و قضا می‌کند، نتوانست وصیت می‌کند که من سی میلیون پول برای سی سال نماز و روزه‌ام گذاشتم، بدهید تا بخوانند؛ اما علی را ازدست‌دادن و دیگر به دست‌نیاوردن، اینکه قضا ندارد، اینکه جبران ندارد، این عذابی دارد که هیچ امتی مانند آن را ندارد؛ لذا امام صادق می‌فرماید: در کل هفت طبقه<sup>۳</sup> جهنم - این روایت را هم بزرگان دین ما نقل کرده‌اند - کل هفت طبقه<sup>۴</sup> جهنم که میلیاردها جهنمی دارد، این آیه را ببینید: «و لقد ذرنا لجهنم کثیرا من الجن و الانس لجهنم»، اگر کلمه<sup>۵</sup> کثیر را در تمام شش‌هزار و شصت و شصت و چند آیه<sup>۶</sup> قرآن درباره<sup>۷</sup> بهشت پیدا کردید! پهنای بهشت به پهنای تمام آسمان‌ها و زمین است و جمعیتش از جهنم کمتر است، لذا پیغمبر می‌گویند: گداترین گداترین بهشتی که دیگر با هول شفاعت و ریش‌گرو گذاشتن به بهشت رفته و دیگر هیچ کس در بهشت تهی‌دست‌تر و گداتر از او نیست، محلی که به او می‌دهند، باغی که به او می‌دهند، آبی که برایش جاری می‌کنند، از کل کره<sup>۸</sup> زمین بیشتر

است، چون مشتری کم است. بهشت را چه کار کنند؟ خب باید بین بهشتی‌ها سرشکن کنند.

خب این دوزخ «و لقد ذرنا لجهنم كثيرا من الجن و الانس» هفت طبقه است، امیرالمؤمنین می‌فرمایند: هشت بهشت در سطح صافی است و روی همدیگر نیست که یک طبقه طبقه اول باشد و بعد با آسانسور قیامت به طبقه دوم بهشت بروند، هشت درجه بهشت در سطح صاف است؛ اما امیرالمؤمنین می‌گویند: جهنم بر روی همدیگر است، چون اینها به قیامت وارد هستند، بعد هم پرده جلوی چشمشان نبوده و در همین دنیا هم در کوچه که راه می‌رفتند، بهشت را می‌دیدند، جهنم را می‌دیدند؛ و گرنه امام نبودند! پس چرا ما نمی‌بینیم؟ اگر ما هم ببینیم، ما هم امام می‌شویم؛ اگر ما هم همه چیز را بلد باشیم، امام می‌شویم! ما تا آخر عمرمان مأموم باقی می‌مانیم. در این هفت طبقه که قرآن از طبقات اسم می‌برد، بدترین طبقه که پر عذاب‌ترین است - چون این طبقات عذاب‌هایش یک جور نیست و به تناسب بی‌دینی مردم، ظرفیت مردم و گناهان مردم هفت طبقه است -، طبقه آخر آن طبق نام‌گذاری قرآن «اسفل السافلین» است و هیچ کافری در آن طبقه نیست، هیچ مشرکی در آن طبقه نیست، هیچ بت‌پرستی در آن طبقه نیست، هیچ کمونیستی در آن طبقه نیست، آن طبقه را قرآن برای یک گروه مهر و امضا کرده است: «ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار»، آدم‌هایی که صد درصد بی‌دین بودند، ولی خودشان را در بین مردم دیندار نشان دادند، بی‌یقه شدند و با یک کیلو ریش، میلیاردها تومان از مال این ملت مظلوم را



دزدیدند، اینها دورو هستند و در بدترین درکات جهنم هستند. در جامعه ُ  
اسلامی آمده‌اند و خودشان را مسلمان نشان می‌دهند و برای اسرائیل جاسوسی  
می‌کنند، برای آمریکا جاسوسی می‌کنند. در لباس بنده و شما آمده‌اند؛ خودش را  
در لباس من خوب نشان می‌دهد، اعتماد جلب می‌کند و جنایت می‌کند؛ در لباس  
شما می‌آید و اعتماد جلب می‌کند، جنایت می‌کند، قرآن می‌گوید: این آخرین  
طبقه ُ جهنم برای منافقین است و در شش‌تای دیگر هم مشرکین، کفار،  
بت پرست‌ها، مجرمین حرفه‌ای پخش هستند، ولی در طبقه ُ آخر دوروهای زمان  
انبیا و دوروهای زمان پیغمبر و ائمه و دوروهای امت اسلام آنجا هستند؛ و دیگر  
اینکه هرچه عذاب در آن شش طبقه است، در این یک طبقه جمع است. امام  
صادق می‌گویند: در این طبقه ُ آخر که هرچه عذاب در آن شش طبقه است  
آنجاست، یک تابوت در بسته است که هیچ قدرتمندی نمی‌تواند در تابوت را باز  
کند و شش نفر از این امت که برای زمان پیغمبر و بعد از پیغمبر هستند، فقط  
به خاطر کنار گذاشتن علی در این تابوت هستند و تا ابد در آنجا هستند، در آن را  
هم باز نمی‌کنند و به اندازه ُ هفت طبقه ُ جهنم در آن تابوت، عذاب متراکم  
است.

جوانان! امیرالمؤمنین را با ماهواره جابجا نکنید؛ جوان‌ها! امیرالمؤمنین را با یک  
دختر زیبایی که در پارک و دانشگاه و اتوبوس و قطار و مترو دیدید، جابجا نکنید؛  
جوان‌ها! دزد امیرالمؤمنین در جامعه ُ ما کم نیست، علی را از شما نذرند!  
کنار گذاشتن علی سخت‌ترین عذاب را خواهد داشت! کنار گذاشتن نماز و روزه

این قدر عذاب ندارد؛ چه بسا در روز قیامت یک کسی اشک بریزد و به پروردگار بگوید: عمداً نماز را ترک نکردم، غلط کردم، بیچاره شدم، بدبخت شدم، بیا از ارحم الراحمینیات استفاده کن و من را ببخش؛ چه بسا خدا ببخشد! چه بسا بدهکاری که وارد قیامت شود و به خدا بگوید: مال مردم را بردم، دل مردم را سوزاندم، دل زن و بچه‌شان را سوزاندم، اما ای خدا قصد نداشتم که برنگردانم، اما نشد و از دستم نیامد، خدا می‌گوید: الآن طلبکارت را روبه‌رویت می‌آورم (این روایت است)، طلبکار را روبه‌رویش می‌آورد و پروردگار به طلبکار می‌گوید: از این چقدر طلب داری؟ صد میلیون! می‌گوید: خب الآن یک قران را ندارد که بدهد و من از قلبش خبر داشتم؛ در دنیا دلش می‌خواست طلبت را بدهد، اما برایش میسر نشد. این بدهکار، اما تو طلبکار! چقدر گناه در پرونده‌ات است؟ به پروردگار می‌گوید: خب جوانی گناه داشتم، اشتباه کرده‌ام، زنا داشتم، عرق داشتم، ورق داشتم، نگاه به نامحرم داشتم، خدا می‌فرماید: این بدهکارت بنده شیعه‌ای است، من از کل گناهان تو گذشت می‌کنم و تو هم از طلبت گذشت کن. می‌گوید: خدایا گذشتم! خدا می‌گوید: من هم از تو گذشتم، حالا دست همدیگر را بگیرد تا من راهنمایی‌تان بکنم که کجای بهشت بروید؛ اما در قیامت محال است، محال است، طبق آیات قرآن و روایات، کسی که علی را در زندگی‌اش حذف کرده، از او گذشت بکنند. محال است!

شما برادران! از هجدهم ذی‌الحجه سال یازدهم هجری تا امروز را در تمام کتاب‌های سنی و شیعه بگردید (من به شما یقین بدهم که من گشته‌ام)، یکی از

سخت‌ترین دوره‌های پیغمبر جنگ احد بود. گردوخاک جنگ که خوابید، آمدند و به پیغمبر گفتند: هفتاد نفر از بهترین یاران ما شهید شده‌اند. فرمودند: عمومیم؟ گفتند: عمویت هم کشتند و دماغش را بریدند، بعد از شهادت هم لب‌هایش را بریدند، چشم‌هایش را درآوردند، گوش‌هایش را پاره کردند، شکمش را دریدند و جگرش را درآوردند، تکه‌تکه کردند، نخ در آن کردند و مادر معاویه این گردنبند را در گردنش انداخته است، شما بودید چه کار می‌کردید؟ اشک ریختند، صحابه گفتند: یا رسول‌الله! نفرین کنید تا عذاب بیاید و این نامرده‌های پست را در جا ببرد، فرمودند: من پیغمبر نفرین نیستم! خب پس می‌خواهید با این کشته‌ها چه کار کنید؟ گفتند: بلد هستم که چه کار کنم! همین‌جوری که داشتند برای شهدا اشک می‌ریختند، دستشان را بلند کردند: «اللهم اهد قومی فانهم لا يعلمون»، خدایا! قاتل‌های این هفتاد تا «لا يعلمون» هستند و هنوز معرفت پیدا نکرده‌اند و این کارها را به جهل کرده‌اند، خدایا هدایتشان کن، خدایا دستشان را بگیر، خدایا به عذاب دچارشان نکن! این وقتی بوده که پرفشارترین حادثه برای پیغمبر بود، علنی گفتند: نفرین نمی‌کنم و دعا می‌کنم.

در روز فتح مکه ده‌هزار مسلح به دنبال پیغمبر هستند، سکوت است، یک مرتبه پیغمبر دید که شعار شروع شد. تا دیوارهای شهر پیدا شد، این ده‌هزار نفر به زمین پا می‌زدند و می‌گفتند: «الیوم یوم الملحمة، الیوم یوم الملحمة»! مرگ بر مردم مکه! مرگ بر مشرکین! الآن که محاصره‌تان بکنیم، تکه‌تکه بزرگتان گوشتان است. پیغمبر به یکی فرمودند: بالای بلندی برو و شعار را عوض کن، سریع این

شعار نفرت آور را خاموش کن و فریاد بزن: «الیوم یوم المرحمه»، امروز روز مهربانی است، امروز روز گذشت است، امروز روزی است که من از سیزده سال ظلمی که به ما کردید و مردم را کشتید، مؤمنین را تبعید کردید، از شما می‌گذرم.

حج تمام شد و در بیابان غدیر آمدند. مردم پیروز شدند، در جنگ‌ها پیروز شدند و غنائم به دستشان آمده، پیغمبر در کمال شادی است، دست علی را گرفتند و بلند کردند، روبه‌روی مردم گفتند: «اللهم اخذل من خذله»، خدایا! هرکسی علی را ترک بکند، به کل از رحمت و لطف و احسان و بهشت محروم کن؛ این تنها نفرین پیغمبر در ۲۳ سال عمرش بوده است. جایگاه علی را در دلتان بدانید! خیلی‌ها این داستان من را نشنیده‌اند، برایتان بگویم: یک رفیق داشتم که کارخانه‌دار بود، خانه خوبی داشت، ماشین خوبی داشت، کارخانه خوبی داشت و کارخانه‌اش هم به قول شما جنسش در ایران برنَد شده بود. ۴۵-۴۶ ساله بود، هیکلی، اندامی، خوش‌قیافه و خوش‌اخلاق بود، یک روزی گفت: فلانی دارم به آمریکا می‌روم، برایم دعایم کن! برای چه؟ گفت: عضلات قلبم از کار افتاده است و قلب من ده درصد کار می‌کند، هنوز در ایران تعویض قلب قوی نبود؛ دارم به آمریکا می‌روم، برای قلبم وقت گرفته‌ام. رفت، شش ماه در آمریکا بود. شش ماه آمریکا پول کمی نیست! خیلی خرجش سنگین بود، همه را داد و از آمریکا برگشت. به من خبر دادند که آمده، به دیدنش رفتم و گفتم: طب آمریکا را دیدی؟ گفت: کاملاً! بالاترین دکترها را دیدی؟ گفت: دیدم. گفتم: نظرشان چه

بود؟ گفت: گفتند باید قلبت را عمل کنیم، در بیاوریم و دور بیندازیم و قلب سالم یک مرگ مغزی را که از کار نیفتاده، در سینه‌ات بگذاریم. منم گفتم: نمی‌خواهم! گفتند: می‌میری! گفتم: مرگ را استقبال می‌کنم! این قلبی که می‌خواهید در سینه من بگذارید، یا قلب یهودی است یا مسیحی است یا لائیک است؛ من ۴۶ ساله هستم و این قلب من پر از محبت علی است، من این قلب را با قلب مسیحی و یهودی عوض نمی‌کنم، همین را می‌خواهم به آن طرف ببرم! پنج‌روز بعد هم مُرد.

از دست دادن علی اعظم گناهان است و بخشش هم ندارد؛ این هم نفرین پیغمبر: «اللهم اخذل من خذله»، خذلان یعنی ترک، خدایا! هر کسی علی را از زندگی‌اش حذف کرد، تو هم لطف، احسان، رحمت، بهشت، غفرانت و آمرزشت را از زندگی‌اش به کل حذف کن و باید به طبقه منافقین برود؛ چون آن که علی را حذف کرده، نمی‌گوید من کافر هستم! همان‌هایی که در زمان پیغمبر و بعد از مرگ پیغمبر، علی را حذف کردند، مسجد می‌آمدند و پیش‌نماز داشتند، اذان می‌گفتند، مکه می‌آمدند و ماه رمضان داشتند؛ اما حذف علی از گناهان غیر قابل جبران است.

دیگر به آن روایات نابی نمی‌رسم که دیشب وعده داده بودم؛ آنها هم توضیحات بسیار لطیف، دقیق، عقلی و عرفانی دارد. یک کلمه بگویم و بروم! ما پیرمردها دیگر علی را از دست نمی‌دهیم، چون دیگر آن آتش‌های شهوانی در ما خاموش شده و ما گذرنامه‌هایمان روی میز عزرائیل است و منتظر ویزا از جانب خداست؛

ما با علی از دنیا می‌رویم. شما جوان‌ها! علی را از دست ندهید که گناهش غیر قابل‌بخشش است؛ از دست ندهید که عذابش «فی الدرک الاسفل من النار» است.

یک قسم سنگین به خدا بدهیم:

الهی! به حقیقت صدیقهٔ کبری، علی را از ما نگیر؛ به حقیقت زهرا، ما را از علی نگیر؛ دنیا و آخرت ما و زن و بچه‌ها و نسل ما را دنیا و آخرت علی قرار بده.

خدایا! ما ناقابل هستیم، ما لیاقت نداریم، ما بعضی از ورقه‌های پرونده‌مان سیاه است، اما قدرت تو بی‌نهایت است، لطف و رحمتت هم بی‌نهایت است، به حق زینب کبری، در قیامت هر جا که علی را می‌بری، ما را هم ببر.

خدایا! تمام گذشتگان ما را غریق رحمت فرما.

خدایا! به حقیقت زینب کبری، تا از جا بلند نشده‌ایم، تمام گناهان ما را به جمال علی ببخش و بیامرز.

سایت عرفان